

ارزیابی تطور اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) (با تأکید بر نظریه ولایت مطلقه فقیه)

ابراهیم کلانتری^{*۱}

سید سعید موسوی^۲

چکیده

از جمله مسائلی که پیرامون اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) بدان پرداخته شده، بررسی تغییر یا تغییرات رخ داده در نظریه ولایت فقیه ایشان از ابتدا تا انتهای حیات فکری ایشان است. علت ورود به این بحث، عباراتی از کتاب کشف اسرار ایشان است که برخی مدعی تفاوت ماهوی آن با سایر آثار نوشتاری و گفتاری ایشان در دوره‌های بعدی حیات فکری وی شده‌اند. در این پژوهش که به روش استنادی تحلیلی به انجام رسیده است با مراجعه به آثار و بیانات امام خمینی(ره) از ابتدا تا انتهای حیات پر برکت ایشان، نظریه ولایت فقیه و مبانی آن در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، به صورت جداگانه مورد مطالعه قرار گرفته است. نتیجه‌ای که از این تحقیق حاصل شد، عدم تفاوت در اصل نظریه با همه مبانی آن است. بیشترین اختلاف، که عمدتاً بین کشف اسرار با دیگر منابع و یا سیره عملی امام دیده می‌شود، دو مورد است؛ یکی اجمال و تفصیل در تبیین این اندیشه در منابع متقدم و متأخر و دیگری ساختار و نظام‌سازی و به تعبیر دیگر روش اعمال حاکمیت فقیه است که در مرحله اجرا و عینیت یافتن آن در متن جامعه به کمال رسیده است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی(ره)، اندیشه سیاسی، ولایت فقیه، تطور، کشف اسرار، اعمال حاکمیت، ساختار حکومت.

Email: ekalantari@ut.ac.ir

۱- دانشیار گروه تاریخ و تمدن و انقلاب اسلامی
دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

Email: saeed.moosavi@ut.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه
تهران

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۰۴

مقدمه

گرچه تغییر، در اندیشه‌ی انسان‌های غیرمعصوم امری محال نیست ولی هنگامی که از یک انسان بزرگ و در موضوعی با اهمیت اتفاق افتد جای تحقیق از چگونگی و چرایی آن وجود دارد. امام خمینی(ره) این بزرگ‌مرد سده‌های اخیر که منشأ تحولات عظیمی در حرکت قافله تاریخ گردید، سیره و سخنانش ملاک خیلی از قضاوت‌های تماشاگران عام و خاص عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بوده و خواهد بود.

اندیشه سیاسی امام راحل(ره) سرشار از نکات نابی است که گرچه در اندیشه سیاسی اسلام می‌توان خمیرمایه‌های آن را یافت ولی تبدیل آن به تفکر مورد استفاده امروزی، از هنرهای این زعیم الهی بود. یکی از مسائلی که پیرامون این اندیشه، مورد مطالعه قرار گرفته، بررسی تغییرات احتمالی رخ داده از ابتدا تا انتهای حیات فکری ایشان است. علت ورود محققین به این مسئله، اختلافاتی است که حداقل در ظاهر عبارات امام در برخی از کتاب‌های ایشان دیده می‌شود.

«کشف اسرار» اولین کتاب امام است که حاوی تفکر سیاسی ایشان بوده و سال ۱۳۲۲ هجری شمسی، در پاسخ به شبهات کتاب «اسرار هزار ساله» به نگارش درآمده است. بعدها در ذیل نامه‌های امام به برخی سران نظام سابق از جمله محمدرضا پهلوی و صحبت‌های ایشان به مناسبت‌های مختلف در قم و نجف و پاریس، برخی دیگر از اندیشه سیاسی ایشان به منصفه ظهور رسید. مباحث فقهی ایشان و مخصوصاً کتاب‌های پر اهمیت «الاجتهاد و التقليد» (۱۳۲۹ ش) و «تحریرالوسیله» (۱۳۴۳ ش)، «کتاب‌البیع» (۱۳۴۸ ش) از دیگر منابع این تفکر بوده است.

از مهمترین منابع فکر سیاسی امام و مخصوصاً اندیشه مرفقی ولایت فقیه، می‌توان به کتاب «ولایت فقیه» اشاره کرد که قسمتی از همان مباحث مکاسب کتاب‌البیع و در برگیرنده سخنرانی‌های ایشان در سال ۱۳۴۸ بوده است.

بعد از انقلاب و در مدت کمتر از یازده سال رهبری جمهوری اسلامی ایران، سخنان و نامه‌های امام که در مجموعه «صحیفه امام» گردآوری شده است، منبعی دیگر برای بررسی اندیشه سیاسی ایشان است.

بیشترین تغییرات احتمالی در اندیشه حضرت امام را می‌شود اختلاف بین ظاهر برخی عبارات «کشف اسرار» با دیگر منابع ایشان، مخصوصاً با آخرین اندیشه‌ها دانست.

این مقاله در صدد است به بررسی این تغییر و تکوین احتمالی بپردازد و از این رهگذر به درستی یا نادرستی فرضیه تطور، چرایی آن و میزان و حدودش دست یابد. روش تحقیق در این نوشتار به صورت تحلیلی و مقایسه‌ای خواهد بود؛ مقایسه بین تفکر امام راحل(ره) در کتب اولیه ایشان با منابع متأخر و از آنجا که مهم‌ترین قسمت اندیشه امام، ولایت فقیه است، در این مجال فقط به همین موضوع و بررسی تطور یا عدم تطور نظری، در آن پرداخته می‌شود.

تطور اندیشه سیاسی امام(ره) در موضوع ولایت فقیه مورد بحث قرار گرفته و برخی از محققین این تغییر را در اصل نظریه پذیرا شده، بعضی دیگر، اختلاف را صرفاً در ظاهر عبارات دانسته‌اند و عده‌ای هم با قبول ثبات اندیشه امام در اصول، تطور در جزئیات را قبول کرده‌اند.

فرض این مقاله بر این است که اندیشه سیاسی امام راحل(ره) در قسمت نظری تغییر نکرده است ولی در تحقق این اندیشه با توجه به مقتضیات زمانی و عوامل دیگری تغییراتی صورت گرفته است. به همین خاطر و برای رسیدن به حقیقت مطلب، این پژوهش ابتدا به «مباحث نظری مرتبط با ولایت فقیه در اندیشه امام» می‌پردازد و سپس پاره‌ای از «تطورات زمانی در تشریح اصل نظریه و یا اعمال آن در متن جامعه» را به بحث می‌گذارد.

اندیشه نظری ولایت فقیه

منظور از اندیشه نظری در اینجا، تمام مطالبی است که در مورد اندیشه ولایت فقیه معمولاً در کتب مرتبط بیان می‌شود و شامل مبانی ولایت فقیه و اثبات آن، شرایط ولی فقیه، اختیارات او و هرگونه موضوعی در این زمینه می‌شود.

این مباحث تحت عناوین زیر بیان خواهد شد و در مورد هر عنوانی نظرات امام(ره) با ترتیب زمانی از منابع آن آورده می‌شود تا در مورد تغییر یا ثبات اندیشه امام در این موضوعات به قضاوت بنشینیم.

۱. عینیت دین و سیاست

یکی از مبانی مسلم پذیرش نظریه سیاسی اسلام و به‌طور خاص اندیشه مترقی ولایت فقیه، اعتقاد به در هم آمیختگی و عینیت دین و سیاست است. با بررسی منابعی که در ادامه خواهد آمد، عنایت امام(ره) به این حقیقت را متوجه می‌شویم.

امام در پاسخ به تشکیک حکمی‌زاده در دینی بودن حکومت و اینکه این دین «مثل آدم کاغذی است که تنها می‌توان آن را در پشت شیشه گذاشت ...» بعد از توضیحاتی، چنین می‌گویند:

دین برای سازمان حکومت و کشور و زندگی آمده است؛ کدام قانون آن با کشور و زندگی مخالف است؟
(خمینی، ۱۳۶۳ق: ۲۹۸).

ایشان در کتاب ولایت فقیه بعد از بیان ترفند دشمنان در بد جلوه دادن اسلام، دور نمودن مسلمانان از سیاست را از نقشه‌های استعمارگران دانسته؛ بیان می‌کنند که این جدایی اسلام و مسلمانان از سیاست و حکومت با معتقدات ما سازگاری ندارد:

... واضح است که این تبلیغات جزئی از نقشه استعمارگران است برای بازداشتن مسلمین از سیاست و اساس حکومت. این حرف با معتقدات اساسی ما مخالف است (خمینی، ۱۳۸۸ش-ب: ۲۰).

امام در کتاب البیع بعد از بیان این مبنای اعتقادی، هدف دشمنان از ترویج انحصار دین اسلام در مسائل عبادی و اخلاقی را نابودی اصل اسلام می‌داند:

أَنَّ الإسلام ليس عبارة عن الأحكام العبادية و الأخلاقية فحسب، كما زعم كثير من شتات المسلمين بل و شیوخهم؛ و ذلك للتبلیغات المشؤومة المسمومة المستمرة من الأجانب و عمالهم في بلاد المسلمين طيلة التاريخ: لأجل إسقاط الإسلام (خمینی، ۱۳۸۸ ش- الف: ج ۲: ۶۱۷).

رهبر کبیر انقلاب اسلامی بعد از آزادی از زندان، در جمع روحانیون از ادامه مخالفت با انقلاب سفید شاه صحبت می‌کند و دوباره این اصل مسلم اسلامی را به دوست و دشمن متذکر می‌شوند: و الله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مُدُن از اسلام سرچشمه می‌گیرد. ... پایگاه استقلال اسلامی اینجاست. باید این مملکت را از این گرفتاری‌ها نجات داد (خمینی، ۱۳۷۸ ش: ج ۱: ۲۷۰).

آخرین اثر مکتوب امام راحل هم خالی از بیان چنین مبنای مهم نظری نیست؛ در جایی از توطئه دشمنان در معرفی غلط اسلام و تأثیر این تبلیغات سخن می‌گویند و در جایی دیگر به صورت واضح، سیاسی بودن دین را بیان می‌نمایند:

مع الأسف تبلیغ به وجه دوم در بعض از روحانیان و متدینان بی‌خبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند! و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود (خمینی، ۱۳۸۷ ش: ۲۱).

قرآن کریم و سنت رسول الله - صلی الله علیه و آله - آنقدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام، عبادی - سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبت‌ها را به بار آورده (همان: ۸۷).

همان‌طور که مشاهده می‌شود در موضوع عینیت دین و سیاست، هیچ تفاوتی بین نظرات امام در کتب مختلف ایشان مشاهده نمی‌شود.

۲. جامعیت و جاودانگی اسلام

اسلام، دین خاتم الهی است و به همین خاطر هم جامع مسائل مورد نیاز بشر در تمام ابعاد فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی است و هم اینکه برای همه بشریت در «طول تاریخ و عرض جغرافیا» برنامه دارد و این طور نیست که با پیشرفت زمان و زمین از اعتبار قوانین و احکام آن کاسته شود.

برای اثبات نظریه سیاسی اسلام در مسئله ولایت فقیه حتماً باید معتقد به چنین دیدگاهی باشیم و این مطلب در تفکر امام راحل از ابتدا تا انتها، بدون تغییر و دگرگونی، مشاهده می‌شود.

در ابتدای گفتار پنجم کتاب کشف اسرار، که در مورد حق حاکمیت فقیه است، بعد از بیان آیاتی از قرآن کریم که حق حاکمیت را منحصر در خداوند می‌داند، جامعیت اسلام این چنین بیان شده است:

قانون اسلام در طرز تشکیل حکومت و وضع قانون مالیات و وضع قوانین حقوقی و جزائی و آن‌چه مربوط به نظام مملکت است از تشکیل قشون گرفته تا تشکیل ادارات هیچ چیز را فروگذار نکرده است

(خمینی، ۱۳۶۳ ق: ۲۳۲).

امام در قسمتی دیگر از کتاب و آنجا که نویسنده «اسرار هزارساله» اعتقاد به انحصار قانون لایق برای کشورداری در احکام شرع را از بزرگترین سرچشمه‌های بدبختی کشور می‌داند، ابدی بودن قوانین اسلام را این چنین ندا می‌دهد:

قانون اسلام را خدای جهان برای همیشه فرستاده و برای همه بشر نازل کرده و ما برای اثبات این سخن گواه‌هایی از حکم خرد و قرآن داریم (همان: ۳۶۹).

در کتاب بیع و ذیل این عبارت، هم کمال و جامعیت اسلام و قوانینش بیان گردیده است و هم جاودانگی آن:

إِنَّ الْأَحْكَامَ الْإِلَهِيَّةَ سِوَاءَ الْأَحْكَامِ الْمَرْبُوطَةِ بِالْمَالِيَّاتِ، أَوِ السِّيَاسِيَّاتِ، أَوْ الْحَقُوقِ لَمْ تَنْسَخْ، بَلْ تَبْقَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (خمینی، ۱۳۸۸ ش- الف: ج ۲: ۶۱۹).

عدم انحصار احکام اسلامی به زمان رسول مکرم اسلام (ص) و همیشگی بودن آنها، مطلبی است که در کتاب ولایت فقیه امام هم به چشم می‌خورد:

طبق آیه شریفه، احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم الاجراست. تنها برای زمان رسول اکرم (ص) نیامده تا پس از آن متروک شود (خمینی، ۱۳۸۸ ش- ب: ۲۶).

کمال و دربرگیرندگی قوانین اسلامی مطلبی است که امام خمینی (ره) در پاریس و در پاسخ به خبرنگار کشیش هم گوشزد می‌کند تا استبعاد دشمنان و دوستان ناآگاه از تشکیل حکومت اسلامی را از بین ببرند: اسلام روش و رفتار هر فرد را در برابر جامعه، طی قوانین خاصی مدون و تنظیم کرده است. اسلام چگونگی سیاست جامعه را در رابطه با اقلیت‌های مذهبی، مشخص ساخته است (خمینی، ۱۳۷۸ ش: ج ۴: ۲۴۲).

این اعتقاد آن چنان برای امام مهم و حیاتی است که در وصیت‌نامه خود نیز، آن را از قلم نینداخته‌اند: اسلام ... مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است (خمینی، ۱۳۸۷ ش: ۸۶).

۳. ضرورت تشکیل حکومت

یکی از اصول موضوعی و پیش‌فرض‌ها برای نظریه ولایت فقیه، که در بسیاری از نظریه‌های دیگر سیاسی هم معتبر است، اصل ضرورت حکومت برای جامعه است. تنها مخالف این اصل، مکتب آنارشسیسم و مارکسیسم است. آنارشسیست‌ها معتقدند بشر می‌تواند زندگی خود را با اصول اخلاقی اداره کند و احتیاجی به دستگاه حکومت ندارد.

در عمل هم قرن‌ها و هزاران سال تجربه نشان داده که همیشه در جامعه بشری افرادی هستند که ملتزم به قوانین اخلاقی نخواهند شد و اگر قدرتی نباشد که آنها را کنترل کند زندگی اجتماعی به هرج و مرج کشیده می‌شود. به هر حال این اصل در نظریه ولایت فقیه هم مفروض و مسلم دانسته شده است

(مصباح یزدی، ۱۳۹۱ش: ۱۷) این تفکر در برخی از منابع سیاسی امام هم به صورت ثابت و بدون تغییر منعکس شده است.

بعد از لزوم وجود جامعه که مورد قبول قریب به اتفاق انسان‌ها بوده است، ضرورت وجود حکومتی که این جامعه را مدیریت کند و مانع هرج و مرج آن شود نیز احساس می‌شود. امام در کشف اسرار، این مطلب را از احکام روشن عقل می‌داند:

از احکام روشن عقل که هیچ کس انکار آن را نمی‌تواند بکند آن است که در میانه بشر قانون و حکومت لازم است و عائله بشری نیازمند به تشکیلات و نظامنامه‌ها و ولایت و حکومت‌های اساسی است (خمینی، ۱۳۶۳ق: ۲۲۹).

امام در کتاب اجتهاد و تقلید، در بیان شئون و مناصب فقیه، قضاوت و حکومت را از مناصبی می‌داند که در شرع مجعول است، بنابراین باید دلیل جعل آن از طرف شارع و میزان سعه و ضیقش ملاحظه شود. ایشان در ضمن همین بحث حکومت را از مواردی می‌داند که مردم در زندگی شهروندی خود بدان نیاز دارند:

و کذا الحال في الحكومة و نفوذ الحكم في الامور السياسية: مما يحتاج إليه الناس في حياتهم المدنية. (خمینی، ۱۳۸۴ش-الف: ۱۸).

ضرورت وجود یک حکومت برای رسیدن به سعادت و عدم کفایت قانون صرف، در کتاب ولایت فقیه نیز بیان شده است:

مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد (خمینی، ۱۳۸۸ش-ب: ۲۵).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود تشکیل حکومت و ضرورت آن، اصلی است که در همه منابع اندیشه‌ای امام وجود دارد.

۴. ضرورت حکومت اسلامی

اسلام دینی است جامع و از جمله مسائل مهم آن مسائل اجتماعی و سیاسی است؛ به همین خاطر به حکومتی اسلامی برای مدیریت اجتماعی این دین نیز احتیاج است. این نیاز فقط مربوط به زمان شخص رسول خدا نیست و بعد از آن را نیز شامل می‌شود. استدلال به لزوم چنین حکومتی را در کلام امام به شیوه‌های مختلف می‌توان مشاهده نمود؛ هم با توجه به محتوای آیات و روایات و هم سنت پیامبر (ص) در زمان خود و برای بعد از خود و قبل از همه با دلیل عقل.

... از خرد می‌پرسیم که آیا خدائی که این جهان را با این نظم و ترتیب بدیع از روی حکمت و صلاح خلق کرده است... ممکن است آنها را بدون تکلیف رها کند و خود یک حکومت عادلانه در بین آنها تشکیل ندهد (خمینی، ۱۳۶۳ق: ۲۳۲).

غیر از دلیل عقلی صرف، که با استناد به حکمت الهی بر لزوم تشکیل حکومت الهی صحه می‌گذارد، امام در جایی دیگر از کتاب کشف اسرار، با توجه به محتوای بعضی آیات قرآن، عمل به محتوای آنها را بدون تشکیل حکومت نشدنی می‌داند:

این همه آیاتی که برای قتال با کفار و ... بدون حکومت و تشکیلات صورت می‌گیرد؟ (همان: ۳۰۰)
 استناد به آیه اولی الامر، استدلال دیگر امام بر لزوم تشکیل حکومت در کتاب «کشف اسرار» است:
 خدای تعالی در این آیه، تشکیل حکومت اسلام را داده است تا روز قیامت ... (همان: ۱۳۷).
 لزوم بیان سرنوشت مسلمانان بعد از پیامبر، توسط خداوند حکیم، دلیل دیگری بر تشکیل حکومت اسلامی و ضرورت آن در آن مقطع زمانی است:
 البته [شما خردمندان جهان] خدای جهان را از بی‌ارج شمردن عدالت و توحید بری می‌دانید در این صورت برای بعد از پیغمبر باید دستوری برای استوار بودن این اساس بدهد و مردم را بلاتکلیف و مملکت ... نکند (همان: ۱۳۴).

امام در کتاب البیع ضرورت این چنین حکومتی را از روشن‌ترین احکام عقل می‌داند:
 فَإِنَّ لِرُؤْمِ الْحُكُومَةِ لِبَسْطِ الْعَدَالَةِ، وَ التَّعْلِيمِ وَ التَّرْبِيَةِ، وَ حِفْظِ النِّظْمِ، وَ رَفْعِ الظُّلْمِ، وَ سَدِّ النَّغُورِ، وَ الْمُنْعِ عَنِ تَجَاوُزِ الْأَجَانِبِ مِنْ أَوْضَاحِ أَحْكَامِ الْعُقُولِ، مِنْ غَيْرِ فَرْقِ بَيْنِ عَصْرِ وَ عَصْرٍ، أَوْ مِصْرٍ وَ مِصْرٍ (خمینی، ۱۳۸۸ش-الف، ج ۲: ۶۱۷).

ولایتی که شیعیان قائل به آن هستند، در اعتقاد صرف به مقام معنوی اهل بیت علیهم‌السلام خلاصه نمی‌شود و جایگاه سیاسی و اجتماعی آنها را نیز شامل می‌شود. برای چنین امری تشکیل حکومت ولایتی و مبارزه برای به دست آوردن آن ضروری است؛ چه با حضور امام معصوم و چه با حضور نایب او:
 اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، جزئی از ولایت است؛ چنان‌که مبارزه و کوشش برای آن از اعتقاد به ولایت است (خمینی، ۱۳۸۸ش-ب: ۲۱).
 استناد به سنت رسول خدا(ص) دلیلی دیگر از امام است بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی که در کتاب ولایت فقیه مطرح گردیده است:

رسول اکرم(ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد (همان: ۲۵).

بر این اساس، در این موضوع نیز ثبات در فکر سیاسی امام ملاحظه می‌شود.

۵. قانون‌گذاری، حق انحصاری خداوند

بشر برای زندگی اجتماعی خود نیازمند قانون است. اما در اینکه چه قانونی باید در جامعه حاکم باشد، اختلافات زیادی وجود دارد. در بینش اسلامی، قانونی بهترین و برترین برنامه است که زمینه تکامل مادی و معنوی انسان‌ها را فراهم کند و به گونه‌ای باشد که در پرتو آن مصالح مادی و مصالح معنوی انسان به نحو احسن و در دامنه و گستره هرچه وسیع‌تری فراهم شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ش-ب، ج ۱: ۱۵۷).

چنین قانونی را فقط خداوند که خالق انسان و جهان است و از رابطه انسان‌ها با یکدیگر و با جهان خارج آگاهی کامل دارد می‌تواند وضع کند. چنین اعتقادی در کلام امام در منابع قدیم و جدید نظریه سیاسی ایشان فراوان دیده می‌شود.

انحصار حق قانون‌گذاری برای خداوند دو جهت اثبات و نفی دارد؛ اثبات این حق برای خداوند و نفی آن از قاطبه بشر و هر دو جهت آن در بیان امام، در کشف اسرار، مشاهده می‌شود: و غیر از حکم خدا و یا آنکه خدا تعیین کرده هیچ حکمی را بشر نباید بپذیرد و جهت هم ندارد که بپذیرد (خمینی، ۱۳۶۳ق: ۲۳۰).

جمله کلام آنکه بشر چنین حقی ندارد و هر قانونی که وضع کند جز سیاه مشقی نیست و به حکم خرد احکام هیچ کس بر هیچ کس نافذ نیست مگر حکم خدای جهان (همان: ۳۶۶). در پاسخ به این سؤال که: با وجود این انحصار، نقش مجلس که خود امام آن را نفی نمی‌کند و وجود آن را نیز مفید و حتی ضروری می‌داند چیست؟ امام این‌گونه پاسخ می‌دهد: ... در این صورت تشکیل مجلس برای وفق دادن مصالح کشور است با کلیات قانون‌های آسمانی (همان: ۲۴۲).

عیناً همین اعتقاد در کتاب ولایت فقیه مشاهده می‌شود؛ آنجا که جهات مثبت و منفی انحصار تقنین به خداوند را بیان می‌کند:

... قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانونگذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت (خمینی، ۱۳۸۸ش: ب: ۴۴).

و آنجا که با وجود چنین انحصاری، فلسفه و ماهیت مجلس و مجالس بشری را به‌عنوان یکی از قوای سه‌گانه حکومت اسلامی مطرح می‌نماید:

به همین سبب، در حکومت اسلامی به‌جای «مجلس قانونگذاری»، که یکی از سه دسته حکومت‌کنندگان را تشکیل می‌دهد، «مجلس برنامه‌ریزی» وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد؛ و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کند (همان).

اعتقاد به انحصار مذکور، در برخی بیانات و مصاحبه‌های امام راحل نیز دیده می‌شود؛ مانند مصاحبه ایشان با روزنامه «تایمز» در آخرین روزهای حکومت پهلوی:

ما نیز معتقدیم که قانونگذاری برای بشر تنها در اختیار خدای تعالی است، همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است. سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیاء به بشر ابلاغ شده است و انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌هاست (خمینی، ۱۳۷۸ش: ج: ۵: ۳۸۸).

۶. حاکمیت، حق انحصاری خداوند

یکی از اقسام توحید افعالی، توحید در حاکمیت است. توحید در حاکمیت بدین معناست که تسلط بر جان و مال انسان‌ها و اداره امور جامعه از شئون خداوند است و تنها حاکم مستقل و حقیقی اوست و حاکمیت دیگران تنها در سایه اذن الهی اعتبار می‌یابد. قرآن کریم در آیات متعددی به انحصار ولایت حقیقی بر آدمیان توسط خداوند بزرگ تصریح نموده است (کلانتری، ۱۳۹۴ش: ۴۶).

این اعتقاد که از مبنایی‌ترین اصول اندیشه سیاسی اسلام و نظریه ولایت فقیه است، در کلام امام خمینی (ره) نیز همچون بسیاری از متفکرین و اندیشمندان اسلامی، دیده می‌شود.

علت انحصار حاکمیت در خداوند، ملکیت تام خداوند بر تمام جهان و همچنین بشریت است و همین ملکیت تام حق تصرف انحصاری را به او اختصاص می‌دهد؛ امری که در سایر موجودات وجود ندارد و به همین دلیل حق تصرف و به عبارت دیگر حق حاکمیت از آنها سلب شده است. ریشه این که تنها خداوند مالک هستی است و نه کس دیگر، خالقیت انحصاری او نسبت به تمام عوالم هستی است. اصل اعتقاد به انحصار حاکمیت به خداوند و دلیل آن، هر دو، در بیان ذیل از کشف اسرار وجود دارد:

و آن چه عقل خدا داده حکم می‌کند آن است که تأسیس حکومت به طوری که بر مردم به حکم خرد لازم باشد متابعت و پیروی از آن کسی روا و بجا است که مالک همه چیز مردم باشد و هر تصرفی در آنها بکند تصرف در مال خود باشد و چنین شخصی که تصرف و ولایتش در تمام بشر به حکم خرد نافذ و درست است خدای عالم است که مالک تمام موجودات و خالق ارض و سماوات است (خمینی، ۱۳۶۳ق: ۲۲۹).

امام، در کتاب اجتهاد و تقلید بعد از بیان همان مطلب بالا اضافه می‌نماید که هر سلطنتی غیر از خداوند برای مشروعیت یافتن نیاز به اذن الهی دارد:

فما يحكم به العقل، هو نفوذ حكم الله- تعالی شأنه- في خلقه؛ لكونه مالکهم و خالقهم و التصرف فيهم- بأي نحو من التصرف- يكون تصرفاً في ملكه و سلطانه، و هو تعالی شأنه سلطان على كل الخلائق بالاستحقاق الذاتي، و سلطنة غيره و نفوذ حكمه و قضائه تحتاج إلى جعله (خمینی، ۱۳۸۴ش-الف: ۱۸).

۷. مشروعیت حاکمیت با اذن خداوند

آنچه از اصل انحصار حاکمیت به خداوند استثناء شده است حاکمیت انسان‌هایی است که با اذن و تشریح الهی مشروعیت یافته است. چنین حاکمیتی از آن جهت که متکی بر اذن خداوند است حاکمیت خداوند به شمار می‌آید و هرگز ناقض اصل توحید در حاکمیت نمی‌باشد (کلانتری، ۱۳۹۴ش: ۴۶). این اذن ابتداءً به پیامبران داده شده است و با ختم نبوت، اوصیای معصوم پیامبر خاتم، جانشینان او و صاحبان اذن الهی شده‌اند.

در آثار ذیل اعتقاد امام (ره) در این زمینه بیان می‌شود و ملاحظه می‌کنیم که در این حیطة هم تفاوتی در این منابع در نظریه امام مشهود نیست.

در کشف اسرار بعد از اثبات عقلی حق حاکمیت خدا، حکومت همه کسانی که با واسطه پیامبران از جانب خداوند اجازه حاکمیت یافته را مشروع می‌داند:

و اگر خدا به کسی حکومت داد و حکم او را به توسط گفته پیغمبران لازم الاطاعه دانست بر بشر نیز لازم است از آن اطاعت کنند (خمینی، ۱۳۶۳ق: ۲۳۰).

در کتاب اجتهاد و تقلید، با توجه به آیه اولی الامر حق حاکمیت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را بیان می‌کند و آن‌ها را مأذونین از طرف خداوند در امر حکومت و قضاوت می‌داند:

و هو تعالی شأنه ... قد نصب النبی للخلافة والحکومة مطلقاً؛ قال تعالی: یا أئیها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الامر منکم فإن تنازعتم فی شئی فردوه إلى الله و الرسول (نساء: ۵۹) ... ثم بعد النبی صلی الله علیه و آله و سلم کان الأئمة علیهم السلام - واحداً بعد واحد - سلطاناً و حاکماً علی العباد (خمینی، ۱۳۸۴ش-الف: ۲۰).

امام راحل این مسئله پر اهمیت را در رساله عملی خود نیز بیان کرده است؛ آنجا که تکفل امور سیاسی و قضایی و اقتصادی را حق امام مسلمین و منصوبین از طرف ایشان می‌داند:

لیس لأحد تکفل الامور السیاسیة، کاجراء الحدود و القضائیة و المالیه، كأخذ الخراجات و المالیات الشرعیة، إلا امام المسلمین علیه السلام و من نصبه لذلك (خمینی، ۱۳۸۴ش-ب: ۳۳۷).

بعد از مطرح شدن ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی مخالفت برخی روشنفکرانها بر ضد این اندیشه مترقی شروع شد. امام(ره) در دیدار مهرماه ۱۳۵۸ خود، بعد از اینکه این مخالفین را در خلاف مسیر اسلام معرفی می‌کند، از نمایندگان این مجلس می‌خواهد که به این سخنان اعتنا نکنند.

ایشان بعد از آنکه حکومتی که بدون امر الهی باشد را غیر مشروع بیان می‌کنند، چنین ادامه می‌دهند: ... وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است؛ اطاعت او اطاعت طاغوت است؛ وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاغوت است. طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود (خمینی، ۱۳۷۸ش: ج ۱۰: ۲۲۱).

۸. حق حاکمیت فقیه

در مباحث قبل گذشت که حق حاکمیت در زمان حضور با اذن الهی متعلق به معصومین علیهم السلام است و موضوع بحث فعلی ما در مورد تکلیف حکومت در عصر غیبت است. بر اساس فرمایشات پیامبر و اوصیای او، چنین جایگاهی در چنین زمانی منحصر در فقهای جامع الشرایط است. این تفکری است که فقهای شیعه از آغاز عصر غیبت بدان معتقد بوده‌اند. امام خمینی(ره)، افزون بر تبیین و به‌روز کردن این اندیشه، در تحقق عینی آن تلاش بسیار نمودند.

آنچه از «کشف اسرار» به‌دست می‌آید این است که حق حکومت و سرپرستی مردم در زمان غیبت امام عصر(عج) با فقهای جامع الشرایط است:

حکومت در زمان پیغمبر و امام با خود آنها است که خدا با نص قرآن اطاعت آنها را بر همه بشر واجب کرده و ما اکنون به زمان آنها کار نداریم و آنچه مورد بحث ما است این زمان است (خمینی، ۱۳۶۳ق: ۲۳۳).

امام در ادامه و بعد از بیان اختلاف فقها در اصل ولایت و حدود آن، در شروع طرح بحثی غیر فقهی در این موضوع، این چنین دیدگاه خود را در مورد «حکومت این زمان» مشخص می‌کند: ما که می‌گوییم حکومت و ولایت در این زمان با فقهاست ... (همان، ۲۳۴).

در ادامه همین بحث، ایشان در پاسخ به این مطلب که قائلین به ولایت فقیه هیچ دلیلی بر مطلب خود ندارند، چهار روایت برای اثبات حق ولایت و حکومت داشتن فقها در عصر غیبت می‌آورد. بعد از بیان روایت سوم - یعنی مقبوله عمر بن حنظله - این چنین می‌فرمایند:

در این روایت، مجتهد را حاکم قرار داده و ردّ او را ردّ امام و ردّ امام را ردّ خدا و ردّ خدا را در حدّ شرک به خدا دانسته (همان، ۲۳۸).

صراحت مطالب نقل شده در بیان حق ولایت برای فقهای واجد شرایط هیچ شکی در اعتقاد امام به این مطلب در کتاب «کشف اسرار» باقی نمی‌گذارد؛ یعنی مهم‌ترین مطلب مورد اختلاف در تغییر یا ثبات اندیشه ایشان. آنچه باعث تصور تطور در نظریه سیاسی امام در دیدگاه عده‌ای شده، یک سری عباراتی از همین کتاب است که به نظر می‌آید مربوط به نحوه اعمال چنین ولایتی است و نه اصل آن؛ که در قسمت دوم به آن پرداخته خواهد شد.

امام خمینی در کتاب «اجتهاد و تقلید»، حکومت و قضاوت را از مناصب فقها بر می‌شمرد؛ البته بحث در قضاوت را اجماعی و ضروری می‌داند ولی حکومت را بالأقوی می‌پذیرد:

فَتَحْصَلُ مِمَّا ذَكَرْنَا: أَنَّ الْقَضَاءَ بِلِ الْحُكُومَةِ مُطْلَقاً، مِنْ مَنَاصِبِ الْفُقَهَاءِ، وَ هَذَا مِمَّا لِإِشْكَالِ فِيهِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى مَنَصِبِ الْقَضَاءِ؛ فَإِنَّ الْإِجْمَاعَ، بِلِ الضَّرُورَةِ قَاضِيَانِ بَثْبُوتِهِ لِلْفَقِيهِ فِي زَمَنِ الْغَيْبَةِ، كَمَا أَنَّ الْأَقْوَى ثَبُوتِ مَنَصِبِ الْحُكُومَةِ وَالْوَلَايَةِ لَهُ فِي الْجُمْلَةِ (خمینی، ۱۳۸۴ش-الف: ۳۴).

و مسلماً نتیجه پذیرش حاکمیت فقیه در کتاب فقهی و استدلالی فوق، فتوای زیر در رساله عملیه خواهد بود:

فِي عَصْرِ غَيْبَةِ وِليِّ الْأَمْرِ وَ سُلْطَانِ الْعَصْرِ - عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ الشَّرِيفِ - يَقُومُ نَوَابِهِ الْعَامَّةُ؛ وَ هُمُ الْفُقَهَاءُ الْجَامِعُونَ لِشَرَائِطِ الْفَتْوَى وَ الْقَضَاءِ، مَقَامِهِ فِي إِجْرَاءِ السِّيَاسَاتِ (خمینی، ۱۳۸۴ش-ب: ۳۳۷).

امام در کتاب «ولایت فقیه» نیز، که مجموع ۱۳ سخنرانی ایشان در نجف اشرف در ایام فاطمیه (س) سال ۱۳۴۸ است، چنین می‌گوید:

وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد... (خمینی، ۱۳۸۸ش-ب: ۵۱).

از زمانی که مبارزه بر ضد حکومت پهلوی اوج گرفت، بیشترین اشکالات امام به رژیم، خلاف قانون اساسی بودن حکومت و همچنین انجام اقدامات ظالمانه بود و به ندرت صحبت از غیر شرعی بودن چنین

حکومتی شده است. امام خمینی(ره) در یکی از این سخنان نادر، ضمن رد صلاحیت زمامداران وقت برای حکومت شرعی، به صورت اجمال حق زمامداری را متعلق به کسانی می‌داند که دارای شرایط خاصی هستند؛ شرایطی مثل فقاقت و عدالت که در جاهای دیگر بیان نمودند:

بر حسب حکم شرع هم که اصلاً لیاقت اینها ندارند برای حکومت شرعی. آن که لایق است برای این که حاکم بر مسلمین باشد، آن شرایطی دارد که در اینها اصلاً آن شرایط موجود نیست (خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۵: ۲۰).

همچنین در کوران مباحث قانون اساسی و مخصوصاً مبحث ولایت فقیه که مورد مخالفت عده‌ای از غرب‌زدگان قرار گرفته بود، امام در دیداری عمومی، ولایت فقیه را از جانب خداوند دانسته و چنین می‌فرماید:

قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول‌الله هست (خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰: ۳۰۸).

در عبارات فوق، بُعد اثباتی انحصار حق حاکمیت فقیه در «غیبت امام معصوم» بیان شد و عبارت ذیل، بُعد نفی آن یعنی عدم صلاحیت غیرفقیه برای چنین جایگاهی ذکر می‌شود:

اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا، یا طاغوت، یا خداست، یا طاغوت. اگر با امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیرمشروع است (خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰: ۲۲۱).

۹. قانون در حکومت فقیه

حکومت پیشنهادی فقیه توسط امام، که در تمام منابع سیاسی ایشان مشهود است، بر پایه عمل به قانون الهی است و هیچ قانون بشری که در عرض احکام اسلامی باشد پذیرفته نیست.

امام خمینی(ره) در مقام پاسخ و رفع استبعاد نگارنده «اسرار هزار ساله» در مورد حکومت فقیه، ابتدا نحوه این حاکمیت را که به صورت مجلسی منتخب از فقیهان باشد بیان می‌کند و می‌گوید قوانین این مجلس بر طبق احکام و قوانین خدایی است:

... ولی اگر این مجلس از این اشخاص مطلع صحیح‌العمل تشکیل شود و بر طبق قانون‌های خدائی باشد، عیب پیدا می‌کند! اینها نیست جز اینکه با قانون خدائی طرف هستند (خمینی، ۱۳۶۳ق: ۲۳۵).

بر طبق روایت معصوم علیه‌السلام، فقها پناهگاه و قلعه‌های حفاظت از اسلام عزیز هستند و در عصر غیبت، حیات اسلام به این نواب عام خواهد بود. امام در کتاب البیع خود با بیان این مطلب وظیفه فقها برای حفظ اسلام و برپاداشتن دین الهی را اجرای همه احکام و قوانین خداوند می‌داند:

فكما لا تقوم الرعيّة إلا بالجنود، فكذلك لا يقوم الإسلام إلا بالفقهاء الذين هم حصون الإسلام و قيام الإسلام هو إجراء جميع أحكامه (خمینی، ۱۳۸۸ش - الف: ج ۲: ۶۳۳).

امام(ره) حدود چهار ماه قبل از پیروزی، در مقام بیان کیفیت حکومت اسلامی، در پاسخ به خبرنگار بی‌بی‌سی، قانون این حکومت را منطبق بر اسلام می‌داند:

اما رژیم اسلامی و جمهوری اسلامی، یک رژیمی است متکی بر آرای عمومی و رفراندم عمومی و قانون اساسی‌اش قانون اسلام و باید منطبق بر قانون اسلام باشد؛ و قانون اسلام مترقی‌ترین قوانین است (خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۳: ۵۱۵).

اهمیت قانون اسلام نزد امام به حدی است که حکومتی که قانون الهی را پیاده نکند، غیرمشروع می‌داند؛ اگرچه در رأس آن یک فقیه قرار گرفته باشد:

غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد. برای هیچ‌کس حکومت نیست، نه فقیه و نه غیر فقیه، همه تحت قانون عمل می‌کنند. مجری قانون هستند همه، هم فقیه و هم غیر فقیه همه مجری قانون‌اند. فقیه ناظر بر این است که اینها اجرای قانون بکنند؛ خلاف نکنند؛ نه اینکه می‌خواهد خودش یک حکومتی بکند (همان، ج ۱۰: ۳۵۳).

۱۰. اثبات ولایت فقیه

در اثبات حق حاکمیت فقیه بر جامعه اسلامی، هم ادله نقلی و روایی وجود دارد و هم براهین عقلی. قبل از امام، مبحث ولایت فقیه صرفاً در فقه و با ادله فقهی مورد بررسی قرار گرفته بود. «امام راحل (قدس سره) کاری که در محور فقه انجام دادند، این بود که دست ولایت فقیه را که تا آن زمان مظلوم واقع شده بود گرفته، از قلمرو فقه بیرون آورده و در جایگاه اصلی خود که علم کلام است، نشانند، آنگاه این مسئله را با براهین عقلی و کلامی شکوفا کردند» (جوادی آملی، ۱۳۷۵ش: ۲۴۰).

ایشان در کتاب‌های مختلف خود، با ادله عقلی محض، نقلی، و عقلی-نقلی، به تبیین و اثبات ولایت فقیه می‌پردازد. نویسنده «اسرار هزار ساله» بعد از چندین استبعاد تمسخر گونه در مورد ولایت فقیه تازه یاد مبنای فقهی می‌افتد و در این وادی که سررشته ندارد منکر ادله حکومت فقیه می‌شود: پس از همه اینها تازه طبق مبانی فقهی هم این ادعاء که حکومت حق فقیه است، هیچ دلیل ندارد (حکمی‌زاده، ۱۳۲۲ش: ۲۲).

امام(ره) در پاسخ، چهار روایت را از باب مثال بیان می‌کند و خواننده را برای مشاهده ادله زیادتر به محالش ارجاع می‌دهد. ادله روایی ولایت فقیه که در صفحه ۲۳۹ «کشف اسرار» ذکر شده است به ترتیب عبارتند از: توقیع شریف امام زمان(عج)، روایت اللهم ارحم خلقایی از رسول خدا(ص)، مقبوله عمر بن حنظله و روایت تحف العقول از حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام.

امام در کتاب «اجتهاد و تقلید» از تنزیه پیامبر(ص) از تسامح، به این نتیجه می‌رسند که حتماً باید تکلیف امت از لحاظ سیاست و قضا، در زمان غیبت هم مشخص شده باشد. بعد از این مطلب در مورد اشخاص مدنظر رسول مکرم اسلام برای این امر، با توجه به وجود روایات زیادی که هر کدام به تنهایی قابل خدشه هستند، قدرمتیقن را فقهای جامع‌الشرایط بیان می‌کنند:

... أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ... لَوْ لَمْ يَعْين تَكْلِيفَ الْأُمَّةِ فِي زَمَانِ الْغَيْبَةِ، أَوْ لَمْ يَأْمُرِ الْإِمَامَ بِأَنْ يَعْين تَكْلِيفَ الْأُمَّةِ فِي زَمَانِهَا - مع إخباره بالغيبه و تطاولها - كان نقصاً فاحشاً على ساحة التشريع والتقنين، يجب تزويجها عنه. فالضرورة قاضية بأن الأمة بعد غيبة الإمام عليه السلام في تلك الأزمنة المتطاولة، لم تترك سُدى في أمر السياسة والقضاء الذي هو من أهم ما يحتاجون إليه، ... فإذا علم عدم إهمال جعل منصب الحكومة والقضاء بين الناس، فالقدر المتيقن هو الفقيه العالم بالقضاء والسياسات الدينية العادل في الرعية (خميني، ۱۳۸۴ ش-الف: ۲۲).

بالا ترین مطلب امام خمینی (ره) در اثبات ولایت فقیه، واضح دانستن آن و عدم نیاز به برهان است. این مطلب در کتاب ولایت فقیه به این نحو بیان گردیده است:

ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلام را، حتی اجمالاً، دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. اینکه امروز به ولایت فقیه چندان توجهی نمی شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً و حوزه های علمیه خصوصاً، می باشد (خمینی، ۱۳۸۸ ش-ب: ۹).

در این کتاب فقط به بیان وضوح و بدهت ولایت فقیه اکتفا نشده و چندین روایت برای استدلال نقلی بر این مطلب بیان شده است. یکی از این ادله، روایت «اللهم ارحم خلفای» است.

قَالَ وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي، يَرُوءُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي (شيخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۷: ۹۱).

امام این روایت را دلیلی می داند که دلالتش بر مطلب روشن است و بعد از بیان روایت و مقدمات رجالی و درایی آن در پایان چنین می فرماید:

و اما دلالت حدیث شریف بر «ولایت فقیه» نباید جای تردید باشد، زیرا «خلافت» همان جانشینی در تمام شؤون نبوت است؛ و جمله اللهم ارحم خلفائی دست کم از جمله علی خلیفتی ندارد. و معنی «خلافت» در آن غیر معنی خلافت در دوم نیست (خمینی، ۱۳۸۸ ش-ب: ۶۵).

۱۱. اختیارات ولی فقیه

حاکم اسلامی پس از اجتهاد عمیق در متون و منابع دین و به دست آوردن احکام اسلام در همه ابعاد زندگی اجتماعی مسلمین، موظف به اجرای دقیق آنهاست. فقیه جامع الشرایط، در زمینه های مختلف اجتماعی، چه در امور فرهنگی نظیر تعلیم و تربیت و تنظیم نظام آموزشی صالح، چه در امور اقتصادی مانند منابع طبیعی، جنگل ها، معادن، دریاها، ...، چه در امور سیاسی داخلی و خارجی مانند روابط بین الملل، در زمینه های نظامی همانند دفاع در برابر مهاجمان و تجهیز نیروهای رزمی و در سایر امور لازم، به تطبیق قوانین اسلامی و اجرای احکام ثابت الهی مبادرت می ورزد.

احکام اسلامی، برخی فردی است و برخی اجتماعی، برخی مربوط به مردم است و برخی مخصوص مجتهد و حاکم؛ که در همه این موارد، ولی فقیه باید پس از شناخت دقیق حدود این احکام، وظیفه هر فرد

یا گروهی را در جامعه اسلامی مشخص سازد و با هماهنگی ساختن آنان، اداره درست جامعه را صورت دهد و با اجرای احکام اسلام و رفع تراحم احکام و تقدیم «احکام مهم» بر «احکام مهم»، هدایت هر چه بیشتر مسلمین و جامعه اسلامی را متحقق سازد (جوادی آملی، ۲۴۵).

همان‌طور که از عبارات آیت الله جوادی آملی به دست می‌آید اختیارات ولی فقیه در تمام حیطه‌های زندگی در یک جامعه اسلامی است و این همان ولایت مطلقه فقیه است. معنای دیگر ولایت مطلقه فقیه، داشتن تمام اختیارات حکومتی پیامبر و اهل بیت معصوم ایشان است مگر مواردی که به طور خاص استثناء شده است. سومین معنا و مفهوم مطلقه بودن این ولایت، تقدم حکم حکومتی ولی فقیه بر تمام احکام اولیه و ثانویه است که در عبارت آیت الله جوادی آملی هم به صورت مجمل بدان اشاره شده است. تمام این سه برداشت از اختیارات تام ولی فقیه را می‌توان در کتب و سخنان امام راحل مشاهده نمود. امام، در کتاب «کشف اسرار»، از باب نمونه چهار دلیل روایی برای اثبات ولایت فقیه متذکر می‌شود. یکی از آنها، حدیث «اللهم ارحم خلفایی» است. نتیجه‌ای که از این روایت حاصل می‌شود، علاوه بر اثبات اصل ولایت، مطلقه بودن آن نیز هست:

«پس معلوم شد آنهایی که روایت سنت و حدیث پیغمبر می‌کنند، جانشین پیغمبرند و هر چه برای پیغمبر از لازم بودن اطاعت و ولایت و حکومت ثابت است، برای آنها هم ثابت است؛ زیرا که اگر حاکمی کسی را جانشین خود معرفی کرد، معنی‌اش آن است که کارهای او را در نبودنش باید انجام دهد» (خمینی، ۱۳۶۳ ق: ۲۳۸).

امام در کتاب دیگر خود، «اجتهاد و تقلید»، عیناً همان دو مطلب را از مقبوله عمر بن حنظله به دست می‌آورد:

أَنَّ الْمُسْتَفَادَ مِنَ الْمَقْبُولَةِ كَمَا ذَكَرْنَا، هُوَ أَنَّ الْحُكُومَةَ مُطْلَقاً لِلْفَقِيهِ، وَ قَدْ جَعَلَهُمُ الْإِمَامُ حُكَّاماً عَلَى النَّاسِ... الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ شَأْنَهُمْ نَصَبُ الْأَمْرَاءِ وَالْقَضَاءُ وَ غَيْرَ هُمَا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ، كَمَا أَنَّ الْأَمْرَ كَذَلِكَ مِنْ زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْخُلَفَاءَ حَقّاً أَوْ بَاطِلاً (خمینی، ۱۳۸۴ ش-الف: ۵۳).

و نتیجه کلی هم که از بحث می‌گیرند، اثبات تمام اختیارات پیامبر و اوصیای الهی برای فقهاست: فما هو ثابت للنبي و الوصي من الحكومة و الولاية في الامور السياسية و الجسبية، هي الشؤون الثابتة للفقهاء أيضاً (همان: ۵۴).

اثبات تمام شؤون و وظایف سیاسی امام معصوم علیه السلام برای فقیه جامع‌الشرایط مطلبی است که در کتاب «تحریر الوسیله» هم بدان اشاره شده است:

في عصر غيبة ولي الأمر و سلطان العصر - عجل الله فرجه الشريف - يقوم نوابه العامة؛ و هم الفقهاء الجامعون لشرائط الفتوى و القضاء، مقامه في إجراء السياسات و سائر ما للإمام عليه السلام إلا البدأة بالجهاد (خمینی، ۱۳۸۴ ش-ب: ۳۳۷).

در کتاب ولایت فقیه، امام بعد از بیان مطالب گذشته، توهم خلاف آن را نیز باطل و غلط محسوب می‌کند:

این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم(ص) بیشتر از حضرت امیر(ع) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر(ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است (خمینی، ۱۳۸۸ش-ب: ۵۰).

مصادیق حق حاکمیت مطلق فقیه بسیار زیاد است. امام(ره) با توجه به شرایط زمانی و اشکالاتی که در زمان تدوین قانون اساسی به اصل مترقی ولایت فقیه گرفته می‌شد، به حق تصرف ولی فقیه در مالکیت شخصی افراد در مواقع لزوم اشاره می‌نمایند:

مع الأسف این روشنفکرهای ما نمی‌فهمند که ولایت فقیه یعنی چه، یکیش هم تحدید این امور است. مالکیت را در عین حال که شارع مقدّس، محترم شمرده است، لکن ولیّ امر می‌تواند همین مالکیت محدودی که ببیند خلاف صلاح مسلمین و اسلام است، همین مالکیت مشروع را محدودش کند به یک حدّ معینی و با حکم فقیه از او مصادره بشود (خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰: ۴۸۱).

تعبیر دیگری از ولایت مطلقه فقیه، تقدم احکام حکومتی فقیه بر احکام اولیه است. این مطلب را می‌توان در نامه امام به رئیس جمهور وقت، آیت الله خامنه‌ای مشاهده کرد:

اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد. ... باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است (همان، ج ۲۰: ۴۵۲).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ولایت و حکومت مطلقه فقیه جامع‌الشرایط در همه کتب و منابع اندیشه سیاسی امام، از ابتدا تا انتها وجود دارد و تغییری نکرده است.

۱۲. شرایط ولی فقیه

متناسب با اختیارات و وظایفی که ولی فقیه بر عهده دارد، باید از برخی شرایط برخوردار باشد تا بتواند به بهترین شکل ممکن، اهداف حکومت اسلامی را محقق سازد. برخی متفکرین این شرایط در قالب سه شرط بیان نموده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ش: ۲۰۶) و در کلام امام عمدتاً دو شرط دیده می‌شود ولی آن سه شرط را می‌توان به نحوی در این دو مورد گنجانند. دو شرط امام برای متصدیان این امر، یکی علم به قوانین و احکام الهی است و دیگری تقوا و عدالت است.

امام، در «کشف اسرار»، روایت تحف‌العقول را به‌عنوان دلیل چهارم بر ولایت فقیه ذکر کرده که در آن دو خصوصیت مجریان امور و احکام الهی را «علم به احکام الهی» و «امین بودن به حلال و حرام خدا» دانسته است. شاید بتوان امین بودن را از لوازم تقوا و عدالت محسوب کرد و در این صورت دو شرط ولی فقیه یعنی عالم بودن و عادل بودن از این روایت احراز می‌شود (کشف اسرار، ۱۲۳).

امام در کتاب «اجتهاد و تقلید» نیز، این دو شرط را در مورد فقیه‌ای که می‌خواهد منصب حکومت و یا حتی قضاوت را بر عهده بگیرد، به صراحت بیان کرده است:

فإذا علم عدم إهمال جعل منصب الحكومة والقضاء بين الناس، فالقدر المتيقن هو الفقيه العالم بالقضاء والسياسات الدينية العادل في الرعية (خمینی، ۱۳۸۴ش-الف: ۲۴).

در «تحریر الوسیله»، در بیان اصل ولایت فقیه در عصر غیبت، کسانی را دارای این ولایت می‌داند که دارای شرایط فتوا باشند:

في عصر غيبة وليّ الأمر و سلطان العصر - عجل الله فرجه الشريف - يقوم نوابه العامة: و هم الفقهاء الجامعون لشرائط الفتوى و القضاء، مقامه في إجراء السياسات (خمینی، ۱۳۸۴ ش-ب: ۳۷۷).
در ابتدای همین کتاب و در قسمت مسائل مربوط به تقلید، امام از شرایط فقهایی که شایستگی صدور فتوا و تقلید از آنها وجود دارد، به عالم و عادل بودن تصریح نموده‌اند:
يجب أن يكون المرجع للتقليد عالماً مجتهداً عادلاً ورعاً في دين الله (همان: ۹)
امام در «کتاب البيع»، غیر از بیان این دو شرط، به این نکته هم اشاره می‌کند که این دو، اساس و اصل حکومت قانونی و الهی است:

لا بدّ في الوالي من صفتين، هما أساس الحكومة القانونيّة، و لا يعقل تحقّقها إلا بهما: إحداهما: العلم بالقانون و ثانيتهما: العدالة (خمینی، ۱۳۸۸ ش- الف: ج ۲: ۶۲۳).

در آثار بیانی امام هم می‌توان این دو شرط را یافت. در جایی می‌فرمایند تنها فقیهی لیاقت حکومت دارد و دچار دیکتاتوری نمی‌شود که هم اهل علم باشد و هم عمل:

اگر یک فقیهی در یک مورد دیکتاتوری بکند، از ولایت می‌افتد پیش اسلام. اسلام هر فقیهی را که ولیّ نمی‌کند، آنکه علم دارد؛ عمل دارد؛ مَشَى او مَشَى اسلام است (خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۰: ۷۲).

و در جای دیگر روی مسئله عدل تأکید بسیار شده است:

اسلام خدایش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل و معصوم است، ... امام جمعه‌اش هم باید عادل باشد- از ذات مقدس کبریا گرفته تا آن آخر. زمامدار باید عادل باشد؛ و لا تشان هم باید عادل باشند. (همان، ج ۳: ۳۰۴)

مجموعه مباحث پیشین این نتایج را به روشنی در اختیار گذاشت که اولاً: بلحاظ مبانی هیچ تفاوتی در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) از آغاز طرح مباحث در کتاب «کشف اسرار» تا پایان حیات ایشان رخ نداده است، ثانیاً: بلحاظ شرایط فقیه عهده‌دار امر ولایت، نیز هیچ تفاوتی در اندیشه ایشان از ابتدا تا انتها به وجود نیامده است و ثالثاً: بلحاظ حدود اختیارات نیز ایشان همچنان بر همان نگاه اولیه خود که بعدها از آن به «مطلقه» تعبیر گردید، باقی بوده‌اند.

با این وجود، از آثار مکتوب و بیانات شفاهی ایشان، می‌توان دو تفاوت عمده ذیل را استخراج کرد که البته هیچ‌کدام به اصل اندیشه سیاسی ایشان در باب ولایت فقیه خدشه‌ای وارد نخواهد کرد:

۱- تفاوت در اجمال و تفصیل

طرح مباحث نظری در باب ولایت فقیه در آغاز دهه ۳۰ شمسی که حضرت امام کتاب «کشف اسرار» را به نگارش در آورده‌اند از چند جهت کار چندان آسانی نبوده است؛ نخست اینکه در آن ایام هیچ زمینه اجتماعی مناسبی برای طرح مباحثی از این دست وجود نداشته و در عمل طرح وسیع و گسترده این‌گونه

مباحث به دلیل نبودن هیچ مخاطب و گوش شنوایی کار لغو و بیهوده‌ای به‌شمار می‌آمده است. دوم اینکه اشغال ایران توسط کشورهای استعمارگری همچون انگلستان، آمریکا و شوروی و در مخاطره قرار گرفتن اصل حاکمیت ملی در آغاز همین دهه، اقتضا می‌کرد که تمرکز و توجه اصلی عموم مردم معطوف به اصل حاکمیت ملی و حفظ کشور از تجزیه و یا تسلط بیگانه باشد. از این‌رو طرح وسیع مباحثی که ساختار سیاسی آن روز کشور را هدف قرار می‌داد ممکن بود موجب مخدوش شدن اصل حاکمیت ملی و در نتیجه کمک به نقشه استعمارگران در تجزیه ایران گردد. شاید برخی از عبارات حضرت امام در کشف اسرار در تأیید ساختار سیاسی نظام سلطنتی که امام در همانجا از آن به نظام پوسیده تعبیر کرده‌اند، برای رعایت این مصلحت اهم بوده است.

سوم اینکه کتاب «کشف اسرار»، در اساس به منظور پاسخ به شبهات کتاب «اسرار هزارساله» به نگارش درآمده است و از آنجا که فقط بخش کوچکی از شبهات آن کتاب معطوف به مبحث ولایت فقیه بوده، امام نیز به صورت محدود و مجمل به این بحث پرداخته‌اند. شبهات آن کتاب که بعضاً اصل اسلام و مذهب شیعه را هدف قرار داده بود، می‌طلبید که حضرت امام در مقام پاسخ‌گویی بیشتر به دفع شبهاتی پردازد که اساس اسلام و شیعه و اعتقادات اصلی مؤمنان را مخدوش می‌نمود. مطالعه کتاب «کشف اسرار» نشان می‌دهد که امام نیز بیشتر در صدد پاسخ به این‌گونه شبهات بوده‌اند. بی‌گمان در مقاطع زمانی بعدی به دلیل تغییر شرایط اجتماعی، سیاسی و فکری کشور از یکسو و برجسته شدن جایگاه علمی و فقهاتی امام پس از رحلت آیت‌الله بروجردی از سوی دیگر و همچنین آغاز دوره مبارزه سیاسی امام با رژیم پهلوی از سوی سوم، زمینه برای طرح تفصیلی نظریه ولایت فقیه فراهم گردیده و حضرت امام نیز با زمان شناسی دقیق به این کار اقدام کرده است. همین شرایط و فراهم‌شدن تدریجی زمینه‌های لازم باعث گردیده که حضرت امام در دو سه سال پایانی رژیم پهلوی، نظریه ولایت فقیه را به‌عنوان یک بدیل مطمئن و پاسخگو به جای رژیم سلطنتی موروثی مطرح نمایند و به طرح ابعاد بیشتری از آن پردازند. بی‌گمان در دوره اوج‌گیری مبارزات سیاسی و ترویج این ادعا توسط عناصر تبلیغاتی رژیم پهلوی که با فروپاشی نظام سلطنتی هیچ نظام سیاسی دیگری نمی‌توان سراغ نمود که جایگزین آن گردد، لازم بود نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه با تفصیل بیشتر و بیان جزئیات افزون‌تر توسط امام خمینی(ره) که در این زمان به‌عنوان رهبر بالامنزاع انقلاب شناخته شده بود، به بحث گذاشته شود. تردیدی نیست که پیش از این تاریخ، چنین ضرورت و زمینه‌ای برای طرح و تبیین مشروح این نظریه وجود نداشته است. بر اساس آنچه گذشت می‌توان گفت تفاوت عمده‌ای که در طرح اندیشه ولایت فقیه در آثار امام دیده می‌شود بیشتر تفاوت در اجمال و تفصیل است، بدین معنا که در آغاز طرح مباحث ولایت فقیه توسط ایشان در کتاب کشف اسرار، این موضوع همه جانبه مورد بحث قرار نگرفته، اما در دو دهه بعد از آن با فراهم شدن شرایط لازم، حضرت امام به تفصیل به طرح این موضوع پرداخته و با پیروزی انقلاب اسلامی و در مرحله نظام سازی سیاسی که مرحله پیاده‌سازی همین اندیشه در متن جامعه اسلامی بوده، حضرت امام ابعاد دقیق‌تری از این اندیشه را به روشنی تبیین کرده‌اند.

۲- تفاوت در نظام سازی سیاسی

طرح، تدوین و انسجام بخشیدن به یک نظریه سیاسی، با مراجعه به منابع معتبر و اصول غیرقابل خدشه، با تکیه بر ادله و براهین متقن، پیش‌نیاز قطعی تأسیس یک نظام سیاسی است؛ اما تردیدی نیست که نظام‌سازی سیاسی در متن یک جامعه تابع چاره‌جویی‌ها و اقداماتی است که با آنچه در طرح و تدوین نظریه سیاسی مورد توجه‌اند به کلی متفاوتند. در طرح و تدوین نظریه ولایت فقیه در عصر غیبت، منابع درجه اول یعنی قرآن، سنت و عقل و ادله عقلی و نقلی معتبر مورد توجه قرار می‌گیرند و بر همین اساس این نظریه به‌عنوان یک نظریه سیاسی برای اداره جامعه اسلامی در عصر غیبت به سامان می‌رسد؛ اما پیاده کردن همین نظریه در متن جامعه و ایجاد ساختار سیاسی متناسب با آن، تابع شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی و مبتنی بر مکانیزم‌های عرفی و تجربی و مورد قبول خرد جمعی است (البته مشروط بر آنکه از این‌گونه مکانیزم‌های عرفی و تجربی منعی در شریعت اسلامی وجود نداشته باشد). اساس و عصاره نظریه ولایت فقیه، حاکمیت دین خدا بر کلیه شؤون جامعه اسلامی در عصر غیبت است. برای این منظور باید عالم‌ترین، با تقواترین و تواناترین اسلام‌شناسان زمان بسط ید یابند تا با برنامه‌ریزی دقیق، تلاش‌ها و اقدامات خود حاکمیت دین خدا را در شؤون مختلف جامعه اسلامی به منصفه ظهور برسانند. اینکه حاکمیت دین خدا بر جامعه اسلامی با بسط ید فقیه جامع‌الشرایط در قالب یک نظام سیاسی چگونه تحقق عینی خواهد یافت این به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی بستگی خواهد داشت.

در مقطع نگارش کتاب «کشف اسرار»، اقتضای زمانی و عرفی برای ایجاد ساختار سیاسی جدید در ایران تشکیل مجلس مؤسسان بوده است. حضرت امام نیز ضمن تأکید بر نظریه سیاسی خود یعنی ولایت فقیه جامع‌الشرایط، همین چارچوب عرفی را برای تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه پیشنهاد می‌دهند. عبارات ذیل از کتاب مذکور بیانگر همین حقیقت است:

«ما که می‌گوئیم حکومت و ولایت در این زمان با فقهاء است نمی‌خواهیم بگوئیم فقیه هم شاه و هم وزیر و هم نظامی و هم سپور است، بلکه می‌گوئیم همان‌طور که یک مجلس مؤسسان تشکیل می‌شود از افراد یک مملکت و همان مجلس تشکیل یک حکومت و تغییر یک سلطنت می‌دهد...»

اگر یک همچو مجلسی از مجتهدین دیندار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند و از هواهای نفسانیه عاری باشند و آلوده به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجراء حکم خدا غرضی نداشته باشند، تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند که از قانون‌های خدائی تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس آنها تجاوز نکند به کجای نظام مملکت برخورد می‌کند» (کشف اسرار، ۱۸۵).

این عبارات به‌خوبی نشان می‌دهد که حضرت امام با تأکید بر حکومت و ولایت فقیه و ضرورت حاکمیت احکام الهی بر همه شؤون جامعه اسلامی، برای نیل به چنین نظام سیاسی و تحقق عینی آن، مکانیزم عرفی آن زمان، یعنی تشکیل مجلس مؤسسان را پیشنهاد داده‌اند.

امام در جای دیگری از همین کتاب نیز مجدداً همین مطلب را این‌گونه آورده‌اند:

«اینکه می‌گویند حکومت باید به دست فقیه باشد نه آن است که فقیه باید شاه و وزیر و سرلشکر و سپاهی و سپور باشد بلکه فقیه باید نظارت در قوه مقننه و در قوه مجریه مملکت اسلامی داشته باشد زیرا قانونی را که عقل و دانش می‌پذیرد و حق می‌داند غیر از قانون خدایی نیست و دیگر قانون‌ها را روشن کردیم که از حکم خرد بیرون است. ما می‌گوئیم مجلس مؤسسانی که تشکیل می‌شود برای تشکیل یک حکومت یا تغییر یک رژیم باید از فقهاء و ملاهای خردمند عالی‌مقام که به عدالت و توحید و تقوی و بی‌غرضی و ترک هوی و شهوت موصوف باشند تشکیل شود تا...» (همان، ۲۳۲ و ۲۳۳).

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی یعنی حدود ۳۵ سال پس از نگارش کتاب کشف اسرار که اوضاع و شرایط کشور به کلی تغییر کرده، اکثریت قاطع مردم خواستار تأسیس و استقرار نظام اسلامی شده و حضرت امام با انتخاب و اعلام حمایت مردم به مرجع عام و رهبر بلامنازع انقلاب تبدیل شده است، اقتضای زمان از یکسو و تغییر مکانیزم‌های عرفی از سوی دیگر می‌طلبد که مراحل ساختارسازی سیاسی برای تأسیس حکومت اسلامی به‌گونه‌ای دیگر طراحی و عملیاتی شود.

در این مقطع زمانی که جبهه معارض انقلاب سعی وافری در تخریب اذهان توده مردم نسبت به حکومت اسلامی و معرفی آن به‌عنوان حکومت قشری روحانیون نموده است، حضرت امام ضمن حفظ نظریه اصیل خود در باب مشروعیت ولایت فقیه در عصر غیبت، در باب چگونگی اداره جامعه و ساختارهای سیاسی پس از پیروزی انقلاب بیاناتی دارند که همگی ناظر به دفع شبهات در مورد حکومت روحانیون و همچنین ساختارهای سیاسی آینده است. برخی از سخنان حضرت امام در این مقطع زمانی که بیشتر در پاسخ به پرسش‌های خبرنگاران مطرح شده، بدین قرار است:

۱. من و سایر روحانیون در حکومت، پستی را اشغال نمی‌کنیم. وظیفه روحانیون ارشاد دولت‌هاست (خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۵: ۴۷۱).

۲. [ابهاماتی در مورد نقش شما در آینده وجود دارد. ممکن است نقش خود را در آینده بفرمایید؟] - من در آینده هم همین نقشی را که الآن دارم خواهم داشت. نقش هدایت، راهنمایی و در صورتی که مصلحتی در کار باشد اعلام می‌کنم و اگر چنانچه خیانتکاری در کار باشد با او مبارزه می‌کنم. لکن من در خود دولت هیچ نقشی ندارم.

[آیا یک شورای علمای مذهبی خواهد بود که شما در رأس آن قرار بگیرید؟]

- بعد باید ببینم چه خواهد شد (همان: ۴۳۳).

۳. [وقتی که شاه خارج شد چه کسی حکومت خواهد کرد؟ حضرت عالی؟ و یا اینکه شما در دولتی شرکت خواهید کرد؟]

- نخیر! من نخواهم بود. ما شورایی تأسیس می‌کنیم که در آن شورا مجلس تأسیس بشود؛ بعد مجلس با اتکال به ملت ترتیب کارها را می‌دهد (همان: ۳۸۰).

امام در پاسخ به نقش علما و روحانیون در حکومت آینده چنین می‌گویند:

۴. خیر. منظور این نیست که رهبران مذهبی خود حکومت را اداره کنند. لکن مردم را برای تأمین خواسته‌های اسلام رهبری می‌کنند (همان، ج ۳: ۴۶۷).
۵. علما خود حکومت نخواهند کرد، آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند (همان، ج ۴: ۱۶۰).
۶. [در یک حکومت اسلامی، آیا کسانی که انتخاب می‌شوند رهبران مذهبی خواهند بود؟ یا هر کسی در هر حال انتخاب می‌شود، صرف نظر از اینکه وابستگی‌های مذهبی یا سیاسی‌اش چه باشد؟]
- اشخاص باید امین و مذهبی باشند و یا وجهه‌های ملی که مذهبی هستند (همان، ج ۵: ۳۹۹).
۷. روحانیون در حکومت آینده نقش ارشاد و هدایت دولت را دارا خواهند بود (همان: ۳۸۵).
- امام افزون بر نفی حضور گسترده روحانیون در حکومت اسلامی بر نقش‌آفرینی افراد متخصص، عادل، امین و مطمئن نیز در چنین حکومتی تأکید می‌کنند:
۸. خوب ما می‌خواهیم که این حکومت خائن برود؛ یک حکومتی که خائن نباشد، [سر کار بیاید]. می‌خواهیم این طوری نباشد. یک همچو حکومتی خیلی زیاد هم پیدا می‌شود و یک همچو اشخاص شریفی در ایران زیاد است. در اروپا [در میان] ایرانی‌هایی که آمده‌اند اینجا، زیادند این طور اشخاص. و ما اینها را برای حکومت ان‌شاءالله انتخاب می‌کنیم و درست می‌کنیم مسائل را (همان: ۲۷).
۹. ما می‌گوییم حکومت اسلامی، آقایان خیال می‌کنند حکومت اسلامی از آن طرف دنیا می‌آید! یک چیزی است که هیچ‌کس نمی‌تواند تصورش را بکند! ما می‌گوییم که یک دزدی را بردارند یک صحیح‌العملی را جای او بگذارند؛ خیلی مهم است؟! اسلام برای حکومت شرط قرار داده: باید عادل باشد، باید مطمئن و امین باشد، یک حکومت امینی سرکار بیاید (همان: ۱۶۰).
- بیاناتی از این دست، همگی در صدد ترسیم کلی جایگاه عالمان دینی و متخصصان سایر رشته‌ها در ساختار سیاسی و پست‌های کلان حاکمیتی در حکومت سیاسی جدیدی است که قرار است بر اساس نظریه ولایت فقیه جایگزین نظام سلطنت موروثی گردد. تردیدی نیست که جایگاه عالمان دینی و سایر متخصصان در پست‌های حاکمیتی تابع ساختارهایی خواهد بود که در نظام سیاسی آینده بر اساس ساز و کارهای عرفی و مورد قبول شرع، تعریف و تعبیه خواهد شد. بسیار روشن است که این‌گونه بیانات کلی و ناظر به ساختارهای سیاسی آینده، نمی‌تواند به نظریه ولایت فقیه حضرت امام، نه در مبنا و نه در حدود اختیارات و نه در شرایط فقیه‌ای که عهده‌دار امر ولایت می‌شود، هیچ خدشه‌ای وارد سازد.
- با به اوج رسیدن انقلاب اسلامی و رخداد سه پدیده بزرگ: ۱- برچیده شدن حکومت سلطنتی موروثی توسط مردم، ۲- فرار شاه و انقراض عملی سلطنت پهلوی و ۳- تثبیت رهبری حضرت امام و بسط ید ایشان توسط اکثریت مردم، مکانیزم‌ها برای استقرار نظام اسلامی نیز با تغییر عمده‌ای روبرو گردیدند. بی‌گمان در چنین وضعیتی دیگر نیازی به تأسیس مجلس مؤسسان برای برچیدن حکومت سلطنتی و اعلام انقراض سلطنت پهلوی نخواهد بود. حضرت امام نیز که به دلیل جامعیت شرایط از ولایت شرعی [=ولایت شرعی فقیهان جامع شرایط در عصر غیبت بر اساس نظریه ولایت فقیه] برخوردار بودند، با اقبال و بیعت مستقیم مردم بسط ید یافته و بلافاصله پس از ورود به ایران با تشکیل دولت موقت به

تمهید مقدمات لازم برای ایجاد ساختارهای سیاسی جدید همت گماشتند. حضرت امام در حکم خود به مهندس بازرگان به‌عنوان رئیس دولت موقت هم به ولایت شرعی خود که ریشه در نظریه ولایت فقیه ایشان دارد و هم به بیعت مستقیم مردم با آن حضرت که موجب بسط ید و اعمال حاکمیت می‌گردد، تصریح نموده‌اند: «ما به حَسَب ولایت شرعی که داریم و به حَسَب آرای ملت که ما را قبول کرده است، آقای مهندس بازرگان را مأمور کردیم که دولت تشکیل بدهد» (همان، ج ۶: ۶۸).

همین مطلب را حضرت امام در خواسته خود از عموم مردم برای حمایت میدانی از دولت موقت با وضوح بیشتری بیان نموده‌اند:

«این دولتی که تعیین شده است و به ولایت شرعی تعیین شده است و یک حکومت شرعی است، نه فقط حکومت قانونی باشد، یعنی حکومت شرعی لازم‌الاتباع، همه کس واجب است بر او که از این حکومت اتباع کند. نظیر اینکه مالک اشتر را که حضرت امیر(علیه السلام) می‌فرستاد یک جایی و منصوبش می‌کرد. حاکم واجب‌الاتباع بود؛ حاکم شرعی بود. ما هم ایشان را حکومت شرعی دادیم و حکومت قانونی هم که هست، بنابراین واجب‌الاتباع است» (همان، ۶۹).

امام بر اساس همین شرایط جدید، تعیین نوع حکومت جایگزین را نیز نه با تأسیس مجلس مؤسسان که به رأی و نظر مستقیم مردم موکول کردند و در نخستین اقدام عمومی با برگزاری رفراندوم، نظام جمهوری اسلامی را جایگزین نظام سلطنت موروثی نمودند. با تأسیس نظام جمهوری اسلامی، ساختارهای سیاسی از قبیل قانون اساسی، قوای حاکمیتی، جایگاه ولی فقیه جامع شرایط در نظام سیاسی، روابط و تعامل قوا و...، همگی بر پایه مکانیزم‌های عرفی و مورد قبول شرع و خرد جمعی به سامان می‌رسد.

اینکه حضرت امام در مقطعی پس از پیروزی انقلاب اسلامی اعلام نمودند که به قم باز می‌گردند (همان، ۲۳). صرفاً یک بحث مقطعی و عرفی است که نه با نظریه ایشان در باب ولایت مطلقه فقیه در عصر غیبت و نه با ساختار سیاسی نظام اسلامی هیچ ارتباط و یا تضادی نخواهد داشت؛ زیرا حضور فیزیکی حضرت امام در تهران، با قم و یا هر شهر دیگری، نه بخشی از نظریه ولایت فقیه ایشان و نه بخشی از ساختار سیاسی جمهوری اسلامی می‌باشد که با تغییر آن نظریه امام و یا ساختار سیاسی نظام مخدوش گردد.

نتیجه‌گیری

نتایجی که از مباحث پیشین به‌دست می‌آید، آن است که به‌لحاظ نظری اندیشه سیاسی حضرت امام از آغاز طرح نظریه ولایت فقیه تا پایان عمر شریفشان، هیچ‌گاه با تغییر و تطوری مواجه نبوده است. نظریه ولایت فقیه ایشان چه به‌لحاظ مبانی، چه به‌لحاظ حدود و قلمرو اختیارات و چه به‌لحاظ شرایطی که فقیه عهده‌دار امر ولایت باید واجد آنها باشد، از ابتدای طرح در کتاب کشف‌اسرار تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین پس از تأسیس و استقرار نظام جمهوری اسلامی، همواره از ثبات و استحکام جدی

برخوردار بوده است. آنچه موجب برداشت تغییر از اندیشه نظری ایشان شده است فقط محدود به دو تفاوت است:

۱- تفاوت در اجمال و تفصیل؛ بدین معنا که حضرت امام در آغاز طرح نظریه ولایت فقیه در کتاب کشف اسرار، به عللی به طرح جزئیات و تفصیل ابعاد نظریه خود نپرداخته، اما بعدها در شرایط مناسب به تفصیل، جزئیات و ابعاد گوناگون این نظریه را تبیین کرده است. افزون بر این، با شکل‌گیری و استقرار نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه و ظهور پاره‌ای از مسائل جدید در ارتباط با امر اداره جامعه اسلامی، ابعاد دیگری از این نظریه با تفصیل بیشتری توسط حضرت امام تبیین شده است. دقت در این تفصیل این نتیجه را در اختیار می‌گذارد که مبانی و اصول و ادله نظریه ولایت فقیه و همچنین حدود و اختیارات فقیه عهده‌دار امر ولایت، در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) هیچ‌گاه با تغییر و تطور ماهوی مواجه نگردیده است.

۲- تفاوت در چگونگی نظام‌سازی سیاسی؛ بدین معنا که حضرت امام در زمان نگارش کتاب کشف اسرار به تناسب شرایط و عرف سیاسی زمان از تشکیل مجلس مؤسسان با عضویت فقیهان واجد شرایط برای تغییر حاکمیت سیاسی و انتخاب سلطان عادل سخن گفته است اما در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و پس از پیروزی، به علت تغییر شرایط و مقتضیات زمان این سازوکار را به کلی نادیده گرفته و به رأی و نظر مستقیم مردم در برچیدن نظام سلطنتی، انقراض خاندان پهلوی و تأسیس نظام سیاسی جمهوری اسلامی روی آورده است. اینکه جایگاه امام و عالمان دین در نظام سیاسی برخاسته از نظریه ولایت فقیه چگونه خواهد بود، همه اینها را حضرت امام به ساختار سیاسی نظام اسلامی که بر اساس سازوکارهای عرفی مورد قبول شرع ایجاد می‌گردد، موکول نمودند و این به هیچ‌وجه نمی‌تواند برآمده از تغییر و یا تطور در اصل نظریه ولایت فقیه ایشان باشد.

منابع

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، بنیان مرصوص، قم: مرکز نشر اسراء.
- حکمی‌زاده، علی‌اکبر (۱۳۲۲)، «اسرار هزار ساله»، هفته‌نامه پرچم، ش ۱۲، تهران: چاپخانه پیمان.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- کلانتری، ابراهیم (۱۳۹۴)، ولایت فقیه پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: دفتر نشر معارف.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، - الف، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، - ب، نظریه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵)، حکیمانانه‌ترین حکومت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۳ق)، کشف اسرار، تهران: چاپخانه اسلامیه.

- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۴)، -الف، *الاجتهاد والتقلید*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۴)، -ب، *تحریرالوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷)، *وصیت نامه سیاسی- الهی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸)، - ب، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸)، -الف، *کتاب البیع*، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.